روایت آلفرد یعقوب‌زاده از عکاسی زنان ایزدی:

می‌خواستم دیوارهای سکوت را بشکنم

سحر آزاد

شما در بیشتر دوره‌های جشنواره پخپنیون حضور داشته‌اید. در این دوره چه عکس‌هایی از شما ارائه می‌شود؟

جشنواره پخپنیون امسال وارد بیست و هفتمین دوره خود شده و با موضوع فتوژورنالیسم در جنوب فرانسه برگزار می‌شود. به‌غیر از سه دوره که برای عکاسی به لیبی و لبنان رفته بودم، در تمام دوره‌های این جشنواره حضور داشته‌ام. قرار است امسال نمایشگاهی شامل ۴۰ عکس از مجموعه زنان ایزدی من در این جشنواره برپا شود.

چطور به فکر عکاسی از زنان ایزدی افتادید؟

وقتی این پروژه را شروع کردم شهر «سنجار» از سوی داعش تسخیر و پنج‌هزار نفر از مردم این شهر اسیر شده بودند. بیشتر آنها زنان و کودکان بودند چون بیشتر مردها هنگام حمله داعش کشته شدند. برای داعش مهم‌ترین مسئله این بود که زنان شوهردار را از زنان بی‌شوهر جدا کند تا بعدا آنها را به‌عنوان غنایم جنگی به اسارت ببرد و حتی آنها را خریدوفروش کند. برخی از آنها توانستند فرار کنند و به کمپی در شمال عراق، واقع در کردستان پناهنده شدند. این عکس‌ها در مجله (Paris Match Magazine) که یک نشریه فرانسوی با تیراژ بالاست، منتشر شده‌اند. بخش اول مجموعه عکس‌های زنان ایزدی، شامل مصاحبه و عکاسی از زنانی است که توانسته بودند از اسارت داعش رها شوند. بخش دوم، زنان زجرکشیده‌ای هستند که برای دفاع و گرفتن انتقام به گروه پ‌ک‌ک که در شمال سوریه فعال است، پیوسته بودند و علیه داعش می‌جنگیدند. در میان گروه پ‌ک‌ک زنان رزمنده زیادی هست که زنان سنجار را تعلیم می‌دهند تا آنها بتوانند رودررو با داعش بجنگند. نکته مهمی که باعث ناراحتی من می‌شود، این است که گاهی در کشورهای عربی شاهد هستیم برای پیش‌بردن کارها از زنان و کودکان استفاده می‌کنند مثلا می‌گویند زن و بچه داریم، ما را سوار اتوبوس و قطار کنید اما الان به اسم دین، این زنان را به غنیمت می‌برند. یک‌بار شاهد این ماجرا بودم که ۲۰ مرد داعشی بر سر ۱۰ دختر درحال قرعه‌کشی بودند تا به آنها تجاوز کنند. از طرف دیگر، من همیشه به مسائل زنان حساس بوده‌ام و دوست دارم صدایشان را به دنیا برسانم. زجری که این زنان کشیده‌اند، برایم دردناک است و نسبت به آنها احساس دین می‌کنم، دوست دارم وظیفه خبرنگاری‌ام را انجام دهم و مشکلاتشان را منعکس کنم.

خیلی واضح بود من باید کاری می‌کردم. جهان باید از آنچه اتفاق می‌افتاد، آگاه می‌شد. آنها که نجات یافته بودند، باید داستان خود را می‌گفتند. من نیاز داشتم تمام درایت و سیاست خود را برای بی‌میلی به صحبت‌کردن، فرونشاندن ترس‌ها و غلبه بر تابوهای این زنان به‌کار ببرم و بسیاری از دیوارهای سکوت را بشکنم. براساس آمارهای موجود، بیشتر از سه‌هزار و ۴۳۰ زن و کودک ایزدی هنوز در دست داعش هستند. آنها به مفهوم تهدید پی برده و درک کرده‌اند ممکن است به‌سادگی نابود شوند بنابراین دست به اسلحه برده‌اند. زنان ایزدی برای استفاده از اسلحه آموزش دیده‌اند اما آنها یک نکته دیگر هم یاد گرفته‌اند: بیشتر آنها هرگز به مدرسه نرفته‌اند اما الان رفاقت، عزت نفس و تا حدی آزادی را کشف کرده‌اند. در منطقه سنجار آنها شانه‌به‌شانه مردان می‌جنگند و در خط مقدم با نیروهایی که مردمانشان را آزار داده‌اند، مقابله می‌کنند. شجاعت این زنان در میدان جنگ و تلاش برای از سرگرفتن زندگی عادی از سوی آنها، برای من یک منبع انرژی و الهام بود. وقتی داستان زجر، اندوه و همچنین شجاعت این زنان را بیان می‌کنم، حس می‌کنم معنی واقعی شغلم را دوباره بازیافته‌ام؛ با همه اصالتش.

چقدر برای تکمیل این مجموعه زمان صرف کردید؟

معمولا موضوع تجاوز به یک نفر، حساس و مشکل است. مردم ایزدی هم خیلی سنتی هستند. قبل از هجوم داعش به شهر سنجار مثلا در زمان صدام‌حسین نیز، ایزدی‌ها مردم بسته‌ای بودند و میان خودشان ازدواج می‌کردند یعنی کمتر غریبه‌ای وارد جمع آنها می‌شد اما بعد از حمله داعش، مردم شهر با وجود چنین وضعیتی، چشمانشان را روی این مسئله بستند و با وجود آنکه پدر یا برادری می‌دانست به دختر یا خواهرش تجاوز شده است، در این‌باره صحبت نمی‌کرد. آنها این مسئله را پذیرفته بودند و حتی مردان ایزدی با زنانی که به آنها تجاوز شده بود، ازدواج می‌کردند. این موضوع نشان می‌دهد به دلیل شرایطی که برایشان پیش آمده بود، حساسیت‌هایشان در این زمینه کم شده بود. زنان ایزدی پیش از حمله داعش، خانه‌نشین بودند، خانه‌داری و گاوچرانی می‌کردند اما به‌واسطه شرایطی که زندگی‌شان را تغییر داده بود، چهره جدیدی از آنها ساخته شده بود. حالا آنها در کنار مردان، در جبهه‌ها حضور داشتند و با داعش مبارزه می‌کردند. الان صحنه جدیدی برای زنان ایزدی باز شده است هرچند نمی‌توانم بگویم خوشبختانه یا متأسفانه با این‌حال این زنان اکنون زندگی خودشان را دردست گرفته‌اند. بخش اول این مجموعه، عکاسی از زنانی بود که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و به‌دلیل شرایط زندگی‌شان، عکاسی از آنها بسیار دشوار بود. با آنکه می‌دانستم این زنان مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، اما وقتی با برخی از آنها صحبت می‌کردم، منکر این قضیه می‌شدند و می‌گفتند به آنها تجاوز نشده است. پس باید راه‌حلی برای عکاسی از آنها پیدا می‌کردم چون نمی‌خواستند صورتشان نمایش داده شود. علاوه‌بر خجالتی‌بودن، مشکل دیگری هم باعث می‌شد که نخواهند عکس‌هایشان گرفته شود، چون خانواده بسیاری از آنها هنوز اسیر داعش بودند. هنوز سه‌هزار و ۸۰۰ نفر در میان داعش اسیر هستند و زنان ایزدی برای گرفتن انتقام با داعش می‌جنگند منتهی من می‌خواستم آنها را با صورت‌هایشان نشان دهم تا بگویم این زنان با اسلحه و رودرروی داعش مبارزه می‌کنند. ثبت تصاویر این زنان رزمنده از جهت دیگری هم اهمیت داشت، چون نقطه‌ضعف داعش این است که به باور آنها، اگر هریک از افراد عضو داعش از سوی زنان کشته شود، به جهنم می‌رود.

برای جلب اطمینان این زنان چه کار کردید؟

اولا برای رفتن به میان آنها باید تماس‌های زیادی انجام می‌دادم. باید از قبل موافقت سرفرماندهی را می‌گرفتم. این شد که من را برادر خود بدانند و اعتماد بیشتری کنند. بعد از آن باید اعتماد زنان مورد تجاوز قرارگرفته را جلب می‌کردم، به همین دلیل، باید صداقت خودم را به آنها نشان می‌دادم. این اعتماد باید دوجانبه باشد و من به‌عنوان خبرنگار باید نشان می‌دادم به قولی که به آنها می‌دهم، متعهد هستم. همچنین تعدادی از عکس‌هایم را که در مجله‌ها منتشر شده بود، نشانشان دادم تا با کارم آشنا شوند. برای پیگیری‌های اولیه، دو هفته در عراق به دنبال هماهنگی برنامه‌هایم بودم چون در کمپی که این زنان نگهداری می‌شدند، تلفن، آب و برق نبود. یک خبرنگار زن هم همراه من بود که باید نسبت به امنیت او نیز اطمینان پیدا می‌کردم تا دچار مشکل نشود. برای تکمیل مجموعه عکس‌هایم سه‌بار سفر کردم که یک‌بار به سوریه و دو بار به عراق بود. بعد از گرفتن عکس از زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، به سوریه رفتم تا به سراغ اسرای داعش که در زندان بودند، بروم؛ می‌خواستم از زبان خود آنها بشنوم که به زنان تجاوز کرده‌اند مثلا یکی از آنها مردی بود که ۲۵ نفر را با گلوله کشته، سر ۱۰ نفر را از بدن جدا کرده و به زنان تجاوز کرده بود بدون آنکه تعداد این زنان را به ما بگوید. وقتی به او گفتم اگر به خواهرت تجاوز می‌کردند، چه؟ گفت: «خواهر ندارم.»، پرسیدم: «اگر به مادرت تجاوز می‌کردند؟»، گفت: «مرده.»، گفتم: «اگر به خودت تجاوز می‌کردند چه؟»، گفت: «اگر این قانون است، می‌پذیرم». در مرحله سوم هم به دنبال زنانی رفتم که درحال تمرین نظامی بودند.

عکس: شرق

آلفرد یعقوب‌زاده هنوز سادگی خود را حفظ کرده است. برخلاف برخی از آنها که به‌واسطه کسب جایزه‌ای جهانی یا شهرتی، به‌سختی دست‌یافتنی می‌شوند، او به‌راحتی گفت‌وگو می‌کند و با وجود چندین‌بار قطع‌شدن تلفن، حرف‌هایش را ادامه می‌دهد. آلفرد یعقوب‌زاده سال ۱۳۳۷ از پدری ارمنی و مادری آشوری متولد شد. با وقایع انقلاب ایران در سال ۵۷، تحصیل در رشته طراحی داخلی را رها کرد و وارد دنیای عکاسی شد. با پیروزی انقلاب و شروع جنگ ایران و عراق به جبهه‌ها رفت و برای رسانه‌های داخلی و خارجی مانند خبرگزاری آسوشیتدپرس و آژانس عکس سیگما، عکاسی کرد. او سال‌ها از رویدادهای فلسطین عکاسی کرد. همچنین ثبت بحران‌های داخلی سومالی، افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، کوبا، هند، ترکیه، روسیه، عراق، چین، چچن، سریلانکا و... از دیگر فعالیت‌های اوست. یعقوب‌زاده این روزها عازم بیست‌وهفتمین جشنواره «ویزا برای تصویر» که از ۹ تا ۲۵ شهریور در شهر پخپنیون فرانسه درحال برگزاری است، شده تا روایتگر زنان ایزدی باشد که از چنگال داعش فرار کرده‌اند. این جشنواره برای بزرگداشت عکاسی خبری برگزار می‌شود و بهترین عکاسان خبری و کسانی را که جان خود را برای ثبت تصاویر سهمگین از جنگ و مصیبت مردم در معرض خطر قرار می‌دهند، معرفی می‌کند. این عکاس برنده جایزه «ورلد پرس‌فتو» که ساکن فرانسه نیز هست، خود را اقلیتی می‌داند که با گرفتن این عکس‌ها می‌خواسته صدای زنانی باشد که دنیا باید با درد و اندوهشان آشنا شود. هرچند او می‌گوید هنوز جرئت نکرده است به سمت داعش برود تا از آنها هم عکاسی کند اما برای ثبت این مجموعه سه بار به سوریه و عراق سفر و با برخی از اسرای داعش ملاقات کرده است. به بهانه برگزاری نمایشگاه او در جشنواره پخپنیون، به سراغش رفتیم تا درباره نحوه تکمیل این مجموعه صحبت کنیم.

حضور جدی شما در عرصه عکاسی همان‌طور که قبلا هم گفته‌اید، به صورت اتفاقی در زمینه ثبت لحظه‌های انقلاب بود اما بعد از آن با انعکاس وقایع جنگ‌های ایران و عراق، فلسطین، چچن، لبنان، سومالی و... بیشتر به‌عنوان عکاس جنگ شناخته می‌شوید که ناشی از تصمیم خودتان برای ادامه این راه بوده است. اگر از سفارش آژانس‌های عکاسی بگذریم، در جنگ چه چیزی وجود دارد که شما را به سوی خودش می‌کشاند؟

همان‌طور که گفتید، من عکاسی‌ام را با انقلاب شروع کردم. انقلاب یعنی تغییر و دقیقا مثل زندگی انسان‌ها از بچگی تا پیری است و به همین دلیل این موضوع برایم جالب است. من عکاسی‌ام را مدیون انقلاب ایران هستم اما کارهای من فقط به جنگ و انقلاب ختم نمی‌شوند. من از مد، ورزش و زندگی مردم معمولی هم عکاسی می‌کنم.

شما یکی از منتقدان جایزه ورلد پرس‌فتوی سال گذشته بودید که با وجود عکس‌های خبری، اثری دیگر برنده شد. فکر می‌کنید عکاسی خبری در دنیا همچنان جایگاه خود را حفظ کرده یا سرعت انتشار خبر، در طولانی‌مدت از حفظ موقعیت این حوزه می‌کاهد؟

عکاسی خبری همیشه برای انسان‌ها و مطبوعات مهم است. خبرهای یک کشور فقط مربوط به جنگ و بحران نمی‌شود، بلکه مسائل اقتصادی و امنیتی هم مطرح می‌شود. با این‌حال، می‌توان تلویزیون و اینترنت را سریع‌تر و ارزان‌تر استفاده کرد اما کمتر برای مطبوعات چاپی پول می‌دهند و خرید نشریات مکتوب کمتر شده است.

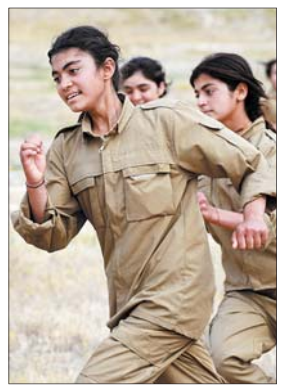

مکعب سفید

بررسی طراحی گرافیک وزندگی روزمره

شرق: یازدهمین نشست از مجموعه‌نشست‌های هنر و زندگی روزمره شهری با عنوان «طراحی گرافیک و زندگی روزمره» در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود. در این نشست پژوهشی، کارکردهای طراحی گرافیک در فضاهای شهری تبیین خواهد شد؛ چیزی که عموما به آن «گرافیک شهری» می‌گویند. در بخش نظریه، سودابه صالحی، استاد دانشگاه، به موضوع «خلاقیت، دیزاین و تجربه زندگی روزمره» می‌پردازد و از گذر نظریه‌های مرتبط در حوزه مطالعات فرهنگی سعی می‌کند تا نقش طراحی گرافیک را در تجربه زندگی روزمره شهری نشان دهد. در بخش مطالعه این نشست، مرجان زاهدی، پژوهشگر، به موضوع «گرافیک دیزاین اجتماعی و نقش آن در تغییرات و توسعه جامعه» می‌پردازد. هدف اصلی این بخش بررسی نقش طراحان گرافیک به‌عنوان کنشگران عرصه اجتماعی در مسائلی مانند حفظ محیط‌زیست، رفع نژادپرستی، مصرف‌گرایی، مقابله با جنگ و... است؛ اینکه چگونه طراحان گرافیک می‌توانند با دیزاین در ساخت جهانی بهتر مشارکت کنند و به این مسئله به‌عنوان بخشی از دغدغه حرفه‌ای خود بنگرند. در بخش تجربه نیز تورج صابری‌وند، طراح گرافیک، به تجربه خویش از «ارتباط با همه مخاطبان» اشاره می‌کند. صابری‌وند در این بخش به بیان تجربه خود از به‌کارگیری طراحی گرافیک در فضای شهری می‌پردازد. علاقه‌مندان برای حضور در این نشست می‌توانند چهارشنبه، ۱۱ شهریور از ساعت ۱۷ به تالار استاد امیرخانی خانه هنرمندان ایران مراجعه کنند.

بازیگران در نمایشگاه خیریه نقاشی کودکان

شرق: نمایشگاه سه‌روزه نقاشی «دست‌های مهربان» با آثار ۱۲۰ کودک تحت حمایت این بنیاد نیکوکاری و ارائه آثار هنری آنها به صورت همت عالی برگزار می‌شود. هنرمندانی همچون رضا کیانیان، رضا ایرانمنش، عبدالرضا اکبری، حمیدرضا پگاه، مهران رجبی، رضا شفیعی‌جم، امیرحسین صدیق، نیوشا ضیغمی، شهره سلطانی، رعنا آزادی‌ور، نگار جواهریان، آزاده صمدی، مهران احمدی، اشکان خطیبی، سپند امیرسلیمانی، سحر زکریا، آرام جعفری، لیلا برخورداری، میلاد کی‌مرام، احمد مهرانفر و... در این مراسم در کنار سایر حامیان کودکان این بنیاد نیکوکاری حضور خواهند داشت. این نمایشگاه نقاشی بنیاد نیکوکاری در این سه‌روز، پذیرای همه علاقه‌مندان خواهد بود. نمایشگاه نقاشی دست‌های مهربان پیش از این در سایر شعب استانی این بنیاد همچون استان‌های تبریز، شیراز، اصفهان و کرج برگزار و با استقبال روبه‌رو شده بود. این نمایشگاه نقاشی از ۱۱ تا ۱۳ شهریورماه به مدت سه‌روز (چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه) از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در طبقه دوم تجاری برج میلاد برپا می‌شود. بنیاد نیکوکاری دست‌های مهربان از سال ۸۶ فعالیت خود را در زمینه حمایت از زنان سرپرست خانوار و کودکان بی‌سرپرست آغاز کرده و تا به امروز موفق به اخذ چندین گواهی‌نامه بین‌المللی شده است. مؤسسه خیریه دست‌های مهربان در ابتدا با تدارک جهیزیه وارد مشارکت در امور خیریه شد و پس از مدتی، فعالیت‌های خود را توسعه داد. در نهایت، دست‌های مهربان در چارچوب یک مؤسسه ثبت و با شعار حفظ کرامت انسانی مددجویان تا امروز به فعالیت خود ادامه داده است.

تماشا خانه

چند سطر درباره مرغ دریایی چخوف

شاهکاری که باید تماشایش کرد

مجتبی حدیدی

صحنه نمایش سکویی است که نمایش‌نامه‌نویس را بر روی آن بر دار می‌کشند. (آنتوان چخوف)

مرغ دریایی بلندترین اثر آنتوان چخوف (۱۹۰۴-۱۸۶۰) در میان نمایش‌نامه‌های اوست. این نمایش‌نامه ظهور تفکرات هنرمندانه بر صحنه تئاتر است. در سال ۱۸۹۵ چخوف آن را می‌نویسد و در سال ۱۸۹۶ در تئاتر آلکساندرینسکی در سن‌پترزبورگ به صحنه می‌رود. آن زمان روسیه در سیر قهقرایی خود به‌سر می‌برده است. درواقع قریحه نمایش‌نامه‌نویسی چخوف با اثر مرغ دریایی همیشه در حالی بررسی می‌شود که موقعیت و شرایط روسیه آن زمان در نظر گرفته نمی‌شود. چراکه شرایط جامعه، تأثیر مستقیم خود را همیشه بر قشر روشنفکران و طبقه نویسندگان گذاشته است.

خلاصه نمایش‌نامه مرغ دریایی این است که نویسنده جوانی به نام ترپلف به نینا، دختر همسایه‌شان، در کنار دریاچه قو دلبستگی پیدا می‌کند. نینا در آرزوی تئاتر و شهرت هنری به‌سر می‌برد. ترپلف نمایش‌نامه‌ای عجیب و غیرعادی نوشته است و آن را به صحنه می‌برد. آرکادینا، مادر ترپلف، هنرپیشه‌ای مستبد، خودخواه و مغرور است و نمایش‌نامه پسرش را به تمسخر می‌گیرد. در نتیجه ترپلف اجرای آن را قطع می‌کند و افسرده می‌شود. شکست‌های دیگر ترپلف ازجمله اخراج از دانشگاه، بی‌کاری و مشکلات خانوادگی است که باعث می‌شود معشوقه‌اش، نینا، او را ترک کند. مادرش به ویلای برادرش می‌آید و تریگورین، نویسنده مشهور، نیز با وی همراه و همسفر است. دراین‌میان نینا به تریگورین دل می‌بازد و با وی به مسکو می‌رود. پس از مدتی تریگورین از نینا سیر می‌شود و به سراغ آرکادینا برمی‌گردد. ترپلف دست به خودکشی می‌زند اما نجات پیدا می‌کند. سال‌ها می‌گذرد و ترپلف مشهور می‌شود و از طرف مجامع هنری و ادبی مورد استقبال قرار می‌گیرد اما زندگی خود را خالی از عشق می‌داند. در دیدار آخر با نینا متوجه می‌شود که او تبدیل به یک هنرپیشه دست‌چندم شده است و هنوز تریگورین را دوست دارد. درنهایت با خودکشی ترپلف زندگی او و نمایش‌نامه مرغ دریایی یک‌جا به پایان می‌رسد.

موضوع این نمایش‌نامه سطح تفکر هنرمندانی است که در کنار هم به‌سر می‌برند. تنهایی و تصورات این شخصیت‌ها بیشتر از خودشان به مخاطب نشان داده می‌شوند. مرغ دریایی به‌دور از ژست روشنفکرانه و تقدس‌نمایی است و در پی تحمیق مخاطب نیست. قطع زندگی نمایش‌نامه‌نویس در پایان و قطع همیشگی نمایش‌نامه مرغ دریایی با یکدیگر تا همیشه همراه است. خودکشی نخست به‌علت روبه‌روشدن با واقعیت نیست بلکه ترس از ناتوانی و عدم گریز از تخیلات شخصی است. خودکشی دوم نیز از سر ناامیدی نیست بلکه این‌بار به دلیل روبه‌رویی با واقعیت است. گویا ترپلف ابتدا و پایان نمایش‌نامه دو نفر هستند. فقط تفاوت نینا و ترپلف در این است که نینا مانند ترپلف فاجعه و عمق آن را درک نمی‌کند. مرغ دریایی همان‌قدر سرشار از عشق است که سراسر بی‌حاصلی را نشان می‌دهد. به نظر خود چخوف «مرغ دریایی یعنی سخنانی بسیار درباره ادبیات».

ترپلف نه به‌خاطر حسادت به تریگورین، بلکه به‌خاطر نادانی دیگران و عدم پایداری در وضعیت اکنون مقاومت خود را از دست می‌دهد و اعتراض خود را با شلیک گلوله‌ای به گوش دیگران می‌رساند. واقعا چرا قلم تریگورین که منحط نبود، راهگشای مسائل آنان نشد؟ درک هنری کدام شخصیت از زندگی و پیرامون بالاتر بود؟ سبک خودساخته و بی‌پشتوانه ترپلف حتی توسط مادری هنرمند! به تمسخر گرفته می‌شود و نام منحط بر آن می‌گذارند. اگر آنان منحط را سبکی قلمداد می‌کردند و قدرت و درک پذیرش آن را داشتند، سرنوشت درام در این نمایش‌نامه چه می‌شد؟

باوجود نقدهایی که بر آن نوشته‌اند، مسئله آن شکست و پیروزی و پوچ‌گرایی نیست. ابتذال دنیای واقعی و طنز وحشتناک زندگی با مرغ دریایی روایت می‌شود. مرغ دریایی می‌آموزد مقابله با جهانی معنادار خواهد بود که از اندیشه به وجود آمده باشد.

عدم برابری دنیای بیرونی و درونی شخصیت‌های چخوف دردناک است. مرغ دریایی به‌خاطر استفاده از مونولوگ و دیالوگ و میزانسن‌های ساده از موقعیت اجرای رادیویی نیز برخوردار است. تأثیر ویرانگر سرمایه‌داری بر هنرمند در این نمایش‌نامه مشهود است. مخاطب چخوف رنج‌دیدگانی هستند که در جهان هستی حضور دارند. چخوف می‌فهماند که بسیاری از ساختارها فاقد پایه متفکرانه هستند و تکامل در سایه دیگران به وجود نمی‌آید. همچنین نفوذ تفکرات متناقض سرمایه‌داری به حوزه روشنفکری نابودکننده است. چخوف در پی نشان‌دادن موضوعات عجیب‌وغریب و دورازدسترس نیست. حتی در پی عادی‌سازی مسائل غیرعادی و قیاس مسائل با هم نبوده است. تنها نگاه ساده و دیگرگونه به یک زندگی دغدغه مرغ دریایی است و هیچ‌گونه حکمی برای مخاطب صادر نمی‌کند. مرغ دریایی در طول سالیان متمادی در کشورهای مختلف بارها اجرا شده است.